



بررسی و مقایسه مسائل غنایی و اجتماعی در اشعار فریدون مشیری و فروغ فرخزاد با آثار نقاشی فرح اصولی

رقيه رجبی قاضی کندی ^۱ ID، عبدالناصر نظریانی ^۲ ID، علیرضا مظفری ^۳ ID

*^۱ (نویسنده مسئول) گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران. r.rajabi@urmia.ac.ir

^۲ زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران. a.nazariani@urmia.ac.ir

^۳ زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران. a.mozaffari@urmia.ac.ir

چکیده

توجه فروغ در دوره نخست شاعری به شیوه سرایش مشیری سبب شده تا شعر این دو از نظر زبانی و عاطفی شباهتهایی داشته باشند. سادگی و صمیمیت زبان شعر مشیری، بسیار مورد توجه فروغ بود و از طرف دیگر غنای عاطفی اشعار مشیری فراتر از عاطفه حاکم بر شعر یک مرد است؛ علاوه بر این، تصاویر شعری این دو شاعر نیز متمایز جلوه می‌کند. روح لطیف آن‌ها مضامین اجتماعی را با تصویرسازی‌های نرم به گونه‌ای در چشم مخاطب جلوه می‌کند. روح لطیف آن‌ها مضامین اجتماعی را با ذهن آن‌ها نقش‌آفرینی کرد است. از این رو بررسی، این نقاشی‌های مجسم با نقاشی‌های مصور جالب به نظر می‌رسد؛ لذا ضرورت تحقیقی مستقل در این حوزه احساس می‌شود. با نگاهی به نقاشی‌های فرح اصولی درمی‌یابیم که این نقاش معاصر، با الهام‌گیری از اشعار معاصر به خلق اثر می‌پردازد. از همین رو مقایسه مضامین غنایی - اجتماعی اشعار فریدون و فروغ با نقاشی‌های وی، نقاط مشترک فراوانی در آثار این هنرمندان به دست می‌دهد.

اهداف پژوهش:

۱. مقایسه قوه تخیل شعر و نقاشی در مسائل اجتماعی.
۲. بررسی شباهت‌های مسائل اجتماعی در دو هنر متفاوت (هنر و شعر).

سؤالات پژوهش:

۱. مسائل غنایی و اجتماعی در اشعار مشیری و فروغ چه جایگاهی دارد؟
۲. مضامین غنایی و اجتماعی در آثار فرح اصولی چه جایگاهی دارد؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۵۱

دوره ۲۰

صفحه ۱۷۴ الی ۱۹۷

تاریخ ارسال مقاله: ۱۴۰۱/۰۴/۲۳

تاریخ داوری: ۱۴۰۱/۰۶/۰۵

تاریخ صدور پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۲۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۹/۰۱

کلمات کلیدی

شعر غنایی و اجتماعی، فریدون مشیری و فروغ فرخزاد، نقاشی اجتماعی، فرح اصولی.

ارجاع به این مقاله

رجبی قاضی کندی، رقیه، نظریانی، عبدالناصر، مظفری، علیرضا. (۱۴۰۲).

بررسی و مقایسه مسائل غنایی و اجتماعی

در اشعار فریدون مشیری و فروغ فرخزاد با

آثار نقاشی فرح اصولی. مطالعات هنر

اسلامی، ۲۰(۵۱)، ۱۷۴-۱۹۷



dorl.net/dor/20.1001.1.*

*****/



dx.doi.org/10.22034/IAS

.۲۰۲۲.۳۶۲۰۴۸.۲۰۵۴

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری/ پایان‌نامه "رقیه رجبی با عنوان "شعر غنایی و اجتماعی در دوره معاصر و تلفیق آنها است که به راهنمایی دکتر "عبدالناصر نظریانی" و مشاوره دکتر "علیرضا مظفری" در سال ۱۱۱۱ در دانشگاه "ارومیه" ارائه شده است.

مقدمه

در پاسخ به اینکه چرا از بین شاعران معاصر، مشیری و فروغ را برگزیده‌ایم؟ باید گفت؛ تشابه زبان و تصویر و عاطفه این دو شاعر از علل اصلی بوده است. در این پژوهش سعی داریم با مشخص کردن اشعار غنایی - اجتماعی در آثار مشیری و فروغ، ضمن بررسی آن‌ها وجوه افتراق و اشتراک‌شان را بسنجیم؛ برای همین منظور لازم است بدانیم نوع غنایی - اجتماعی به چه نوع اشعاری اطلاق می‌شود؟ ما این تعبیر را برای آن دسته از اشعاری به کار می‌بریم که ضمن اشاره به موضوعات و مسائل مختلف اجتماعی، از مؤلفه‌های شعر غنایی نیز برخوردار هستند که ویژگی‌های غنایی آن‌ها بیشتر در بُعد زبانی و تصویرسازی نمایان می‌شود و در نوع بسیار پرننگ آن‌چنان درهم ادغام می‌شوند که تفکیک آن‌ها از هم امکان‌پذیر نیست؛ مثل اشعار سیاسی - عاشقانه شاملو که می‌توان گفت از بهترین نمونه‌های اشعار غنایی - اجتماعی در شعر معاصر فارسی هستند. در این اشعار تعبیرات و باورهای اجتماعی چنان با تعبیر عاشقانه درهم تنیده شده‌اند که نمی‌توان آن‌ها را از هم جدا دانست؛ شعر «مرگ نازلی» از بهترین نمونه‌های این‌گونه از اشعار شاملو است. همان‌طور که می‌دانیم شعر اجتماعی به مفهومی که موردنظر ماست، همانند بسیاری از موضوعات جدید، در عصر مشروطه وارد شعر فارسی شد. پیش از آن هرچند اشعار اجتماعی وجود داشت؛ ولی به‌گونه‌ای که شاعر خود را جزوی از اجتماع بداند، نبود؛ بلکه شعر پیش از مشروطه بیشتر فردگرا بود و پس از مشروطه است که تا حدودی به من اجتماعی و تأثیر و تأثرات فرد از اجتماع و بر اجتماع، توجه می‌شود که در پی آن، اشعار اجتماعی متولد می‌شوند. اگر بخواهیم برای شعر اجتماعی از دوره مشروطه شاهد بیاوریم، دستمان خیلی باز خواهد بود، ولی متأسفانه شعری که هم اجتماعی و هم غنایی باشد، به‌ندرت یافت می‌شود و اگر هم بتوانیم پیدا کنیم ارتباط و گره‌خوردگی مسائل اجتماعی و مؤلفه‌های غنایی کم‌رنگ خواهد بود. علت این امر نیز کاملاً واضح است؛ اندیشه‌مداری در شعر مشروطه مجال برای توجه شاعران به ابزارهای انتقال معنی نمی‌داد و آن‌ها در تلاش بودند افکار و ایدئولوژی‌های خود را به ساده‌ترین شکل به مردم انتقال دهند. پرواضح است که موضوعی جدید و تازه وارد بدون داشتن زیبایی‌های بلاغی نیز موردتوجه قرار می‌گیرد و همین مسئله شاعران مشروطه را از ورود در عرصه‌های بلاغی شعر بی‌نیاز می‌کرد؛ هرچند که مقتضیات زمان نیز در این خصوص دخالت داشت.

پس از گذشت چند دهه از عصر مشروطه و تغییر اوضاع و شرایط سیاسی و اجتماعی، تلقی و بیان شاعران در خصوص مسائل اجتماعی نیز دستخوش تغییر و تحول شد؛ عده‌ای به سمت رئالیسم، عده‌ای به سوی رمانتیسم اجتماعی و گروهی نیز به سمبلیسم اجتماعی گرایش پیدا کردند؛ هرچند که هر شاعری دست‌کم چند نمونه اثر از هر کدام از این نوع شعرها داشت؛ ولی توجه عمده هریک به یکی از این اشعار بود. در خصوص موضوعی که نگارندگان به بررسی آن پرداخته‌اند؛ منبع خاصی یافت نشد و به نظر می‌رسد که هرچند بسیار به بررسی آثار مشیری و فروغ پرداخته شده، ولی به‌صورت مقایسه‌ای دست‌کم در مورد این قبیل از اشعار آن‌ها کاری صورت نگرفته و احتمالاً نخستین بار است که چنین دسته‌بندی‌ای در شعر آن‌ها صورت می‌گیرد؛ اما در حالت کلی، مختصات اشعار مشیری و فروغ در کتب بسیاری

مورد بررسی قرار گرفته است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به «با چراغ و آینه» از شفیع کدکنی، «چشم‌انداز شعر معاصر ایران» از سید مهدی زرقانی، «جریان‌شناسی شعر معاصر» از یوسف عالی عباسی‌آباد و «جریان‌شناسی» حسین‌پور جافی و چندین کتاب دیگر که در مورد شعر معاصر و جریان‌های مربوط به آن نوشته شده‌اند، نام برد؛ گذشته از این آثار، کتاب‌های مستقلی در خصوص شخصیت و شعر و زندگی هر یک از این دو شاعر، نوشته شده که می‌توان به «آیه‌های آه»، «پریشادخت شعر»، «در محفل عزای آینه‌ها» و... دربارهٔ فروغ اشاره کرد. در مورد مشیری نیز کتاب‌ها و مقالات فراوانی نوشته شده است مثل مقاله «نوستالژی اجتماعی در شعر مشیری» از دکتر مهدی ستودگان که در فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد چاپ شده که مرتبط‌ترین نوشته با موضوع مورد بررسی ما است.

دلیل اصلی انتخاب این موضوع و فلسفه پرداختن به آن، شباهت زبان و عواطف شعری این دو شاعر است. همین دلیل سبب شد تا نگارنده به مقایسه اشعار غنایی - اجتماعی آن‌ها مبادرت ورزد؛ چراکه علی‌رغم وجود شباهت در اشعارشان، عکس‌العمل‌های متفاوتی نسبت به مسائل اجتماعی دارند که به نظر می‌آید بررسی آن‌ها خالی از لطف نباشد. از سوی دیگر تطبیق این مقوله با مضامین غنایی و اجتماعی در نقاشی‌های فرح اصولی می‌تواند نکاتی را در خصوص وجه اشتراک در انتخاب مضامین هنری و ادبی در دوره معاصر آشکار سازد.

۱. فرح اصولی

فرح اصولی از جمله هنرمندان معاصر است که توانست با تلفیق سنت و مدرنیته، روح مینیاتور ایران را با ذهنیتی معاصر پیوند بزند و آثاری را خلق کند که گویی بازنمایی حال در گذشته یا گذشته در حال است. فرح اصولی با برداشت آگاهانه از متون پیشین، اشکال خود را با نمونه‌های موجودش در طبیعت مطابقت داده و با توجه به معانی نمادین و اصل این عناصر به آن جنبهٔ مثالی بخشیده است. یعنی مضمون و محتوا را به مثابه یک متن دریافت می‌کند و با سلیقه شخصی خود به آن روح دوباره می‌بخشد و در متنی دیگر عرضه می‌کند. فضای مینیاتورهای اصولی تعریف خاصی از مدرنیسم است که با مرزهای مشخص رنگی و بافت‌های کولاژمانندی که انجام داده است، تحول منحصر به فردی را در نقاشی معاصر ایجاد کرده است (منتقمی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱).

فرح اصولی، در طول چهل سال فعالیت هنری خود، ترکیب منحصر به فردی از تکنیک، درون‌مایه و روایت‌گری را به‌عنوان سبک شخصی خود به‌دست آورده و مفاهیم معاصر را به دنیای مینیاتور وارد کرده است. او در مجموعه «فضیلت زخمی» بر بازنمایی انتقادی خشونت علیه زنان و تبعیض جنسیتی نسبت به آنان متمرکز شده است. اصولی با استفاده از عناصر اقتباسی به‌دنبال بیان چه مفاهیمی در این مجموعه از آثارش بوده است. عامل برانگیزانندهٔ این تحلیل و بررسی، آشکارسازی لایه‌ها و ارجاعات درونی شخصیت هنرمند و رنج او از خشونت علیه زنان بوده و آنچه که به‌دست آمده، این است که ساخت اجتماعی و جامعه تأثیر به‌سزایی در آفرینش و بیان تصویری این هنرمند داشته است (عشقی، ۱۴۰۱: ۱۰).

۲. فریدون مشیری

«فریدون مشیری» یکی از چهره‌های شاخص جریان شعر معاصر است. شعر او آیینه تمام‌نمای صداقت و مهرورزی و احساسات پاک انسان‌دوستانه است. عشق در همه ابعادش در آثار او ساری و جاری است. از عشق شخصی گرفته تا عشق به هم‌نوع و طبیعت و... .

زبان شعری آثار «مشیری» ساده و روان است. او از هرآنچه که شعر را دچار پیچیدگی و ابهام نابه‌جا می‌کند چشم می‌پوشد و با زبان ساده و عاطفه پررنگ، به اشعارش تشخص می‌بخشد. سطح اندیشگی شعر «مشیری» از ابتدای شاعری او تا پایان عمرش در یک خط، سیر می‌کند و آن‌چنان دچار تحول نیست که بشود روی آن بحث کرد. در خصوص صنایع بدیعی هم مسئله قابل‌ذکری نیست و آنچه جای نسبتاً خالی آن‌ها را پر می‌کند عاطفه شعری است که آن هم بیشتر بر مدار انسان‌دوستی می‌گردد. «فریدون» تلاش می‌کند انسان‌ها را به نوع‌دوستی و مهرورزی دعوت کند بدون اینکه به ساحت اجتماعی آن‌ها کاری داشته باشد. به همین دلیل است که اشعار اجتماعی او در چارچوب زمان محدود نشده‌اند و بیشتر مسائلی از قبیل: مهر و دوستی، انسانیت، شکوه از جنگ، گذر ایام و دم غنیمت‌شماری و ... مسائل اجتماعی شعر او را تشکیل می‌دهند که برای بیان این مضامین تلاش نکرده از لفاظی‌های زبانی استفاده کند؛ چراکه دریافته زبان تغزلی باید ساده و عاری از پیچیدگی‌های زبانی باشد. اشعار عاشقانه او هم شعری است معتدل چیزی است مابین جمعیت و روحانیت. معشوق او نه فقط برای خواهش‌های نفسانی است و نه برای عشق روحانی، بلکه هر دوی این‌ها در کنار هم هستند (رک: زرقانی، ۱۳۸۳: ۴۸۵-۴۷۸ و عالی عباس‌آباد، ۱۳۹۰: ۱۷۳-۱۶۵). توجه «مشیری» به اشعار اجتماعی در اواخر دهه ۴۰ بیشتر شد و شاید از این طریق می‌خواست از حجم عاشقانه‌های خود - که در یک سطح باقی‌مانده بودند - بکاهد. نگاه او به مسائل اجتماعی هم مثل عشق، سطحی و کم‌عمق است. در خصوص مسائل اجتماعی جهان‌بینی خاصی ندارد و شاید به دلیل گرایش شعر زمانه به مسائل اجتماعی به سرودن چنین اشعاری روی آورد (رک: عالی عباس‌آباد، ۱۳۹۰: ۱۷۲).

در شعر عاشقانه، «مشیری» یکی از غنایی‌ترین شاعران به‌شمار می‌رود زبان تغزلی به همراه عاطفه شعری شعر او را آن‌قدر دلنشین و پراحساس کرده است که ممکن است مخاطب ناآشنا با شنیدن شعر او، چنین فکر کند که شاعر این اشعار یک زن است. احساسات زنانه در شعر «فریدون» کم نیست و شباهت بسیاری از عاشقانه‌های او با اشعار «فروغ» مهر تأییدی است بر این نظر؛ هرچند که «فروغ» تحت‌تأثیر «فریدون» بوده است.

اقبال مردم به شعر «مشیری» به دلیل زبان شاد و ساده آن و نیز عاطفه پررنگ، بسیار خوب بود و اشعار او مورد توجه طیف وسیعی از مخاطبان شعر قرار گرفت؛ هرچند که برخی منتقدان، شعر او را به دلیل سادگی بیش از حد قبول ندارند و معتقدند که چنین اشعاری ذهن مخاطبان را به تنبلی دعوت می‌کند (رک: براهنی، ۱۳۷۱: ۲ / ۱۱۳۱) اما دکتر «شفیعی کدکنی» شعر «فریدون» را شعری کامل معرفی می‌کند و به منتقدانی که شعر او را قبول ندارند می‌تازد (رک: شفییعی کدکنی؛ شاعرانی که با آن‌ها گریسته‌ام، بوی باران؛ ۱۱۷). اگر سخن نظامی عروضی سمرقندی را که در

«چهار مقاله» می‌گوید: شعر آن است که خواص بپسندد و عوام آن را بفهمند (رک: عروضی سمرقندی، ۱۳۸۶: ۴۸)، بپذیریم شعر «مشیری» از آن دست اشعار است که بدون به‌کار بردن صنایع برجسته بدیع، مورد توجه مخاطبان قرار می‌گیرد. البته گاهی برای تنوع‌بخشیدن به اشعار عاشقانه از سبک روایی و داستانی و گاه نمایشنامه‌ای بهره می‌گیرد. ولی در این شعرها نیز زبان ساده و سلیس است و اگر صنعتی به چشم می‌خورد «تشبیه» است یا استعاره‌ای ساده.

در اشعار اجتماعی هم بیشتر بر حفظ ارزش‌های اخلاقی تأکید دارد و از انسان‌ها می‌خواهد که پایبند به اخلاقیات باشند، «فریدون» سعادت و خوشبختی را برای همه انسان‌ها می‌خواهد و در کل «انسان» در شعر او موجودی است دوست داشتنی. اگر برای موضوعی خاص شعر می‌سراید، اشاره‌ای به آن حادثه نمی‌کند، شعری کلی می‌نویسد که می‌توان از آن برای حوادث مشابه هم بهره برد؛ به عبارت دیگر شعر تاریخ مصرف‌دار ندارد.

در کل اهمیت «فریدون» به زبان ساده شعر، ذهنیت غنایی و عاشقانه‌های اوست. اهل ادب او را بیشتر یک شاعر عاشقانه‌سرا می‌شناسند که واقعیت هم چنین است؛ هرچند که اشعار اجتماعی کم‌عمقی هم دارد؛ ولی به گستردگی عاشقانه‌های وی نیست.

اشعار غنایی فریدون، دارای زبانی ساده و تغزلی است؛ بنابراین به ذکر شواهدی از اشعار غنایی - اجتماعی وی می‌پردازیم. همان‌طور که ذکر شد توجه مشیری به مسائل اجتماعی را نمی‌توان عمیق دانست و باتوجه به سطحی و پیش‌پاافتاده بودن آن‌ها؛ به نظر می‌رسد شاعر بنا به مقتضیات زمان به سمت این اشعار گراییده و اگر به انتخاب خودش بود از کش‌وقوس عاشقانه‌هایش پا را فراتر نمی‌گذاشت.

از آنجاکه «فریدون» به مسائل اجتماعی نگاه عمیقی ندارد و نسبت به آن‌ها بی‌تفاوت است. مسائل مطرح‌شده بیشتر مربوط به نوع بشریت است. موضوعاتی که خاص جامعه ایران باشد به‌غیر از حوادث طبیعی، در شعر او دیده نمی‌شود؛ درحالی‌که هم‌عصران او از «اخوان» گرفته تا «شاملو» مانیفست‌های اجتماعی خود را در قالب شعر ارائه می‌دادند. برخی از مسائل اجتماعی شعر «مشیری» حالت شکوائیه دارند مثل: شکوه از گذر عمر، آسیب رساندن انسان به طبیعت، مرگ ارزش‌های اخلاقی، جنگ و ... به همین دلیل تمام شعرهای اجتماعی او با شعر غنایی گره‌خورده‌اند که به‌طور عمده می‌توان آن‌ها را در سه دسته: مسائل عام بشریت و اجتماعیات مربوط به حوادث مختلف طبیعی نگرش شخصی به مسائل اجتماعی، جای داد.

۲.۱. مسائل عام بشریت

منظور از مسائل مربوط به عام بشریت یا نوع بشر، مسائلی هستند که دغدغه مشترک اذهان تمامی انسان‌ها به‌شمار می‌روند، مثل: شکوه از زودگذر بودن عمر، از بین رفتن ارزش‌های اخلاقی، نفرت از جنگ و مسائلی از این قبیل که عمده اشعار غنایی - اجتماعی مشیری حول این مباحث می‌چرخد.

۲/۲. شکوه از گذر عمر

به‌طور کلی شعر مشیری در حوزه «رمانتیسیم فردگرا» جای دارد و از همین روست که توجه او به مسائل اجتماعی، به‌گونه‌ای است که در عین حال که موضوعی اجتماعی است از دل مشغولی‌های فردی هر انسانی به‌شمار می‌آید مثل: گذر عمر و گلایه از آن. مشیری هم از زود سپری شدن عمر با زبانی تغزلی و عاطفی گلایه دارد:

اضافه تشبیهی: اژدهای زمان تشنه‌کام است
می‌خورد هر نفس خون ما را
ای خدا یک نفس یاری‌ام
تا خورم خون این اژدها را
تشخیص: چشم بر زندگی وا نکرده
می‌کند مرگ زور آزمایی
اضافه تشبیهی: رنگ صبح جوانی ندیده
شام پیری کند خود نمایی

(مشیری، ۱۳۸۷: ۵۴/۱)

مشاهده می‌شود که چون از نگاه شاعر گذر زمان (اژدهای زمان) عمر انسان را می‌خورد، به تناسب آن از وزن حماسی بهره گرفته تا تأثیرگذاری شعر بیشتر باشد. این مسائل از موضوعات مورد توجه در کل اجتماعات بشری است و مختص اجتماع ایران نیست.

۲/۳. مدینه فاضله

گاه «مشیری» با ارائه نظراتی نه‌چندان محکم از آرمان شهر مطلوب خود می‌سراید. در این مدینه فاضله شاعر دوست دارد همه شاد و خندان باشند و کسی هیچ مشکلی نداشته باشد، ظالمان به سزای اعمال خود برسند و تا جایی به خواسته‌های خود پافشاری می‌کند که به حد عصیان و کفر گویی می‌رسد:

مگر یک شب، از این شب‌های بی‌فرجام

ز یک فریاد بی‌هنگام - به روی پریشان آسمان‌ها - خواب در چشم خدا لرزد! (مشیری، ۱۳۸۷: ۳۶۵/۱)

اندیشه چندان محکمی در این شعر، مشهود نیست، مسائل بسیار سطحی و ساده‌لوحانه نگریسته شده‌اند:

دل‌م می‌خواست: دنیا خانه مهر و محبت بود

دل‌م می‌خواست: مردم، در همه احوال با هم آشتی بودند

طمع در مال یکدیگر نمی‌کردند

کمر بر قتل یکدیگر نمی‌بستند ... (مشیری، ۱۳۸۷: ۳۶۶/۱)

بار عاطفی شعر هم به نسبت دیگر اشعارش، ضعیف است و به تبع آن نکات بلاغی و زبان روان شعر نیز تحت تأثیر قرار گرفته؛ از آنجا که «مشیری» شاعری رمانتیک است و در پایان این شعر هم به عشق گریز زده و اندیشه اجتماعی خود را با حوزه غنایی درهم آمیخته است:

دلَم می‌خواست، یک‌بار دگر او را کنار خویش می‌دیدم،
 به یاد اولین دیدار در چشم‌سیاهش خیره می‌ماندم،
 دلَم یک‌بار دیگر، همچو دیدار نخستین
 پیش پایش دست و پا می‌زد ... (مشیری، ۱۳۸۷: ۱/ ۳۶۸)

۲/۴. از بین رفتن ارزش‌های اخلاقی

بسیاری از شعرهای اجتماعی «مشیری» در گلایه از مرگ ارزش‌های انسانی است. یکی از مشهورترین و ماندگارترین شعرهای او در این موضوع «اشکی در گذرگاه تاریخ» است که از نمونه‌های موفق پیوند اجتماعی و غنایی است:

قرن ما

روزگار مرگ انسانیت است

سینه دنیا ز خوبی‌ها تهی‌ست

صحبت از آزادگی، پاکی، مروت، ابله‌ی است!

صحبت از موسی و عیسی و محمد نابجاست،

قرن «موسی چومبه» هاست! (مشیری، ۱۳۸۷: ۱/ ۴۹۱)

«مشیری» شاعری صادق و صمیمی است و دوست دارد صمیمیت در بین همه وجود داشته باشد، در غیر این صورت از نبود «همدلی» می‌نالند؛ مثل شعری که در پاسخ به شعر «آی آدم‌ها»ی «نیما» سروده و به شعر سمبلیستی «نیما» پاسخی ساده داده و هنرش در تناقضی است که با واژه‌ها آفریده است:

از دل تیره امواج بلند آوا،

که غریقی را در خویش فرو می‌برد،

و غریوش را با مشت فرو می‌کشت،

نعره‌ای خسته و خونین، بشریت را،

به کمک می‌طلبید:

- «آی آدم‌ها ...

آی آدم‌ها.»

ما شنیدیم و به یاری نشتابیدیم!

به خیالی که قضا،

به گمانی که قدر، بهر آن خسته، گذاری بکند!

«دستی از غیب برون آید و کاری بکند»

هیچ‌یک حتی از جای نجنیدیم!

آستین‌ها را بالا نزدیم ... (مشیری، ۱۳۸۷: ۱/ ۷۷۳)

یکی از خصوصیات فردی «مشیری» که در نوع خود جالب توجه است و به احتمال قوی ریشه در ذات شاعری او دارد نگرانی از پیشرفت‌های علمی بشر است؛ چراکه او به زندگی سنتی میل دارد عاشق طبیعت و صلح‌دوستی و حیوانات است:

در خانه‌ات هستی و از این‌گونه بسیار

هر روز می‌بینی و می‌خوانی و می‌دانی.

اما، نمی‌دانی

اینک، سه روز است

همسایه‌ات تنهای تنها، در اتاقش

از این جهان بی‌ترحم، چشم پوشیده است! (مشیری، ۱۳۸۷: ۲/ ۱۳۳۶)

از نگاه او این انسان بود که زمین را آلود:

پلیدی، پلیدی، پلیدی، بدی

ربود از زمین چهره‌ایزدی

پرستو گریخت،

صنوبر گداخت،

چمنزار سوخت ... (مشیری، ۱۳۸۷: ۲/ ۱۳۵۲)

و بدین ترتیب همه زیبایی‌ها از زمین رخت بر بست. عاطفه شعر نقطه اتصال بُعد غنایی با اجتماعی است.

۲/۵. شکوه از جنگ و ناآرامی

«مشیری» از جنگ بیزار و گریزان است. تفاوتی نمی‌کند که این جنگ در کجا باشد. او دوست دارد همه‌جا و همه‌کس در صلح و آرامش باشند و دنیا مملو از خوبی و شادی باشد. در شعر زیر از ناآرامی‌هایی که جنگ به‌پا کرده شکوه می‌کند:

دیرگاهی است در فضای جهان

آتشین تیرها صدا کرده

دست سوداگران وحشت و مرگ

هر طرف آتشی به پا کرده

باغ را دست بی‌حیای ستم

از نشاط و صفا جدا کرده

ما همان مرغکان بی‌گنهییم

خانه و آشیان رها کرده (مشیری، ۱۳۸۷: ۱/ ۴۹۸)

طبیعی است که شاعری با روحیه حساس «مشیری» آرامش، صلح و دوستی را برای کل بشریت بخواهد. دغدغه او نه تنها شهر یا کشور خود، بلکه کل جهان است او خوبی‌ها و زیبایی‌ها و لذت‌ها را برای همه می‌خواهد؛ شاید به همین دلیل است که در حوزه شعر اجتماعی کلی‌نگر است و به جزئیات توجهی ندارد.

«مشیری» معتقد است اگر در دنیا صلح نباشد بهار و زمستان تفاوتی ندارند و از جنگی که آرامش بشر را به هم زده با همان مضمون و زبان مؤثر می‌نالد:

وقتی بنفشه‌های بهاری

در چارسوی گیتی

بوی غبار و وحشت باروت می‌دهند

آیا کسی صفای بهاران را

هرگز گلی به کام تواند چید؟ (مشیری، ۱۳۸۷: ۱/ ۶۱۹)

بررسی کلی و همه‌جانبه چنین مسائلی در شعر مشیری مجال فراخ‌تر از مجال این مقال می‌طلبد؛ بنابراین می‌توان موضوعاتی مثل: همدردی با فقرا، شکوه از جهل عوام، منفعت‌طلبی ریاکاری و دغل‌کاران، حمایت از رزمندگان و... را نیز از مسائلی دانست که در شعر مشیری به آن توجه شده و در زمره موضوعات عام بشری به‌شمار می‌آیند.

۲/۶. حوادث طبیعی

حوادث طبیعی مثل سیل، زلزله و ... و همدردی با حادثه‌دیدگان آن‌ها از موضوعات اجتماعی در شعر «مشیری» است. شاعر در این شعرها نیز جانب فرا زمانی آن‌ها را حفظ می‌کند و بدون اشاره مستقیم به زمان و مکان حادثه به توصیف صحنه‌ها و همدردی با حادثه‌دیدگان می‌پردازد.

سیل: در شعر «میگون سیل زده» با تشبیهات و استعارات لطیف و زبانی ساده، حادثه را شرح می‌دهد:

چون یکی دیو درافتاده به دام

یا یکی غول رها گشته ز بند

سیل غرید و فرو ریخت ز کوه

همه جا پرچم تسلیم بلند،

باغ را سینه کشان درهم کوفت

سنگ را نعره زنان از جا کند

جگر خاک به یک حمله شکافت (مشیری، ۱۳۸۷: ۷۹ / ۱)

زلزله: «دیگر زمین تهی ست...» شعری است که «مشیری» در زلزله شهر یور ۱۳۴۱ سروده، اما مشخص نیست در کدام شهر رخ داده است. این شعر از نظر عاطفی بسیار زیبا و پر بار است تصویرسازی‌ها به قدری بدیع است که سبب حیرت انسان می‌شود برای مثال زلزله را به گونه‌ای وصف می‌کند که خواننده آن را احساس می‌کند:

انگار خانه‌ها و گذرهای شهر را

چندین هزار دست

غریب می‌کنند!

مردان و کودکان و زنان می‌گریختند

گفتی که این گروه ز وحشت رمیده را

با تیغ‌های آخته دنبال می‌کنند (مشیری، ۱۳۸۷: ۴۷۶ / ۱)

و بعد به توصیف خرابی‌ها و مادران و پدران و فرزندان داغ‌دار می‌پردازد که قدرت وصف و عاطفه آن بی‌اختیار اشک از دیده جاری می‌سازد:

در آن خرابه‌ها

دیدم که مادری به عزای عزیز خویش

در خون نشسته بود

بیچاره بندبند وجودش شکسته بود

دیگر لبی که با تو بگوید سخن نداشت

دستی که در عزا بدرد پیرهن نداشت (مشیری، ۱۳۸۷: ۴۷۶ / ۱)

تصادف: نگاه عاطفی و شاعرانه به حوادث ناگوار و تلخ از ویژگی‌های شعر «مشیری» است. شاعر در رثای قربانیان اتوبوسی که در راه «هراز» به کام درّه رفتند، می‌نالد. این شعر را هم به‌گونه‌ای سروده که قابل تعمیم به اتفاقات مشابه باشد:

من از میان قطره‌های گرم اشک

- که بر خطوط بی‌قرار روزنامه می‌چکد-

من از فراز کوه‌های سرسپید و،

کوره راه‌های ناپدید

نگاه می‌کنم به پاره پاره‌های تن

به لخته لخته‌های خون

که خفته در سکوت دره‌های ژرف ... (مشیری، ۱۳۸۷: ۵۹۹/۱)

۲.۷. نگاه شخصی به مسائل اجتماعی

حساسیت مشیری به مسائل اجتماعی به نگاه سطحی او در این قبیل موضوعات، محدود نمی‌شود؛ گاهی شاعر نگاهی کاملاً شخصی و منحصر به فرد به حوادث و موضوعات اجتماعی دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به مسائل زیر اشاره کرد: **دلگیری از سفر انسان به ماه:** روح شاعرانه «مشیری» از پیشرفت و دستیابی بشر به کره ماه و سفر به فضا دلگیر می‌شود. او به محض دیدن خبر سفر بشر به ماه در روزنامه‌ای، شعری می‌سراید و ناراحتی خود را از این قضیه بیان می‌کند. او دستیابی بشر به ماه را «مرگ ماه» تلقی می‌کند:

با مرگ ماه، روشنی از آفتاب رفت چشم و چراغ عالم هستی، به خواب رفت ...

(مشیری، ۱۳۸۷: ۳۹۹/۱)

سفر به ماه که مسئله‌ای علمی- اجتماعی است از دید شاعرانه و رمانتیک و سرشار از عاطفه «مشیری» اتفاق خوشایندی نیست؛ در حالی که از نظر علمی پیشرفتی بزرگ برای انسان به شمار می‌رود. به عبارت دیگر موضوع شعر، اجتماعی است؛ ولی زبان و عاطفه آن جنبه غنایی دارد.

۲.۳. انتقاد از زندگی شهری و ماشینی: در دهه‌های سی و چهل به دلیل گسترش رفاه نسبی تمایل روستائیان به زندگی در شهر افزایش یافت و عده بسیاری برای دستیابی به رفاه بیشتر روانه شهرها شدند که در نوع خود یکی از مشکلات جامعه محسوب می‌شد. هرچند «فریدون» از منظر اجتماعی به قضیه نگاه نمی‌کند و به دلایل شخصی از زندگی ماشینی گریزان است، ولی دلایل او در عین شخصی بودن، عام نیز هستند؛ از این رو اشعار سروده شده در این موضوع ارتباطی تمام و همه‌جانبه با نوع غنایی دارند:

سری میان گریبان

پیاده می‌رفتم ...

- «خوش آمدی!»

- صدای قلب خودم بود!

- «بیا، که جای تو همواره بین مردم باد!

تو را مصیبت ماشین، به کام غربت برد

که از جهان گم باد!» (مشیری، ۱۳۸۷: ۲/ ۹۳۳)

۳. فروغ فرخزاد

نام «فروغ» همیشه با عصیان همراه است. عصیانی زنانه در برابر جامعهٔ مردسالاری که یک‌تنه در مقابل آن می‌ایستد و قد علم می‌کند و این ایستادگی به قیمت ازهم‌پاشیدن زندگی مشترکش تمام می‌شود. زمانی که «فروغ» نخستین دفتر شعرش را به چاپ رساند، بیشتر از هفده سال نداشت. طبیعی است که دختری در این سن و سال به چه مضامینی خواهد پرداخت، عشق شخصی و خواهش‌های نفسانی، اما تفاوت «فروغ» با دیگر شاعران زن در بیان بود؛ بیانی هنجارشکنانه که در جامعه سنتی ایران نگاه‌ها را به خود جلب کرد و به بحث‌برانگیزترین شاعر در دهه سی تبدیل شد. «فروغ» در مجموع، پنج دفتر شعر دارد که می‌توان آن‌ها را به دو دسته تقسیم کرد: ۱- مجموعه‌های «اسیر»، «دیوار» و «عصیان». ۲- مجموعه‌های «تولد دیگر» و «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد».

به عقیده بسیاری سه دفتر اولیه «فروغ» ارزش چندانی ندارند، حتی خود «فروغ» نیز بعدها از چاپ آنها ابراز پشیمانی می‌کرد (رک: فرخزاد؛ بی‌تا: مقدمه). اما در واقع آن‌ها به‌منزلهٔ سکوی پرتاب «فروغ» هستند؛ به عبارتی «فروغ» خودخواه سه دفتر اول در آخرین دفترش به فروغی نوع دوست تبدیل می‌شود.

منتقدان ادبی معمولاً بر روی سه دفتر اول «فروغ» تمرکز می‌کنند؛ چراکه به‌غیراز دهن‌کجی یک دختر خودخواه در مقابل جامعه مردسالار و بیان بی‌پرده مسائل عشقی چیز دیگری ندارد و بیشتر به اقتضای سنش به مسائل اعتقادی بی‌اعتنا یا مشکوک است و از نظر اندیشه تحت‌تأثیر «خیام» است. به‌طورکلی «فروغ» آدمی است که با حس و عاطفه و خون خود شعر می‌گوید و دنیا را درک می‌کند. آدمی است که تفکر کم‌کم به‌عنوان یک عنصر بعدی وارد شعرش می‌شود. اگرچه درک عاطفی او هم از دنیا متفکرانه بوده است» (م. آزاد، ۱۳۷۶: ۵۲).

بیان بی‌پروای مسائل خصوصی در شعرش که نشان می‌دهد شعر را برای آرامش خاطر خود می‌سرود - سبب شد خانواده همسرش نیز به صف منتقدان او بپیوندند و او در برخی از شعرهایش از همسرش انتقاد می‌کند که او را تنها گذاشت (رک: زمانی نعمت‌سرا، ۱۳۸۰: ۸۰) مثل این ابیات:

ای زن که دلی پر از صفا داری

از مرد وفا مجو مجو هرگز

او معنی عشق را نمی‌داند

راز دل خود به او مگو هرگز

(فرخزاد، ۱۳۸۲: ۶۰)

خود «فروغ» در مورد سه دفتر اول خود می‌گوید: «در این سه اثر فقط یک بیان‌کننده از دنیای بیرونی بودم و در آن زمان شعر در من حلول نکرده بود؛ بلکه با من هم خانه بود مثل: شوهر یا معشوق و ... اما بعداً شعر در من ریشه گرفت و به همین دلیل موضوع شعر برایم عوض شد دیگر شعر را تنها در بیان یک احساس منفرد درباره خودم نمی‌دانستم؛ بلکه هرچه بیشتر در من رسوخ می‌کرد من پراکنده‌تر می‌شدم و دنیاهای تازه را کشف می‌کردم» (جلالی، ۱۳۷۵: ۲۳۱). با اینکه اشعار این سه دفتر از نظر اندیشگی مطلب قابل‌ذکری ندارند، اما از نظر زبان و تصاویر شعری بدیع و نوع هستند. تشبیهات تازه به‌قدری روان در قالب چارپاره‌های «فروغ» می‌نشینند که خواننده از آن‌ها لذت می‌برد.

این نشان می‌دهد که این سه دفتر با همه انتقادات که به پا انگیخت نوید شاعری را می‌داد که از لحاظ فکر و محتوا و ترکیب تصاویر چیزی برای گفتن داشت (رک: حقوقی، ۱۳۸۴: ۳۶). چاپ دو دفتر پایانی اشعار «فروغ» جامعه ادبی آن عصر را به حیرت وا داشت. منتقدان از تغییر نگرش و تفکر او تعجب می‌کردند و به نظرشان این همه تغییر باورنکردنی نبود. اندیشه شعری این اشعار همراه با دیگر اجزای شعرش رشد کرده و زنی که تا به آن زمان فقط به زندگی شخصی نظر داشت به انتقاد از کاستی‌های جامعه برمی‌خیزد و ضعف‌های آن را بسیار هنرمندانه بیان می‌کند (رک: زرقانی، ۱۳۸۳: ۴۶۳).

«فروغ» راز این موفقیت زود هنگام خود را در غرق‌نشدن بیش از حد در ادب کلاسیک و جذب‌نشدن بیش از حد در ادب فرنگی می‌داند و عقیده دارد که از درون خود و اطراف خود الهام گرفته و به سبک شعری مجموعه‌های «تولد دیگر» و «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» رسیده است (رک: سیاه‌پوش، ۱۳۷۶: ۱۵۸). به‌طور کلی خصایص شعری «فروغ» را می‌توان چنین بیان کرد: (۱) توجه به شعر محض بدون اندیشه از پیش تعیین شده؛ (۲) بیان ساده و صمیمانه خصوصی‌ترین لحظه‌های عاشقانه؛ (۳) توجه به شعر اجتماعی و خلق آثار موفق در این زمینه (عروسک کوکی، آیه‌های زمینی، پرگهر، دیدار در شب)؛ (۴) زبان خاص شعری که از سادگی زبان و اوزان متنوع و انتخاب درست واژگان و ... تشکیل می‌شد (رک: شفیع کدکنی، ۱۳۹۱: ۵۶۶-۵۶۴). همچنین «فروغ» موفق شد ارکان عروضی شعر نیمایی را گسترش دهد، کاری که خود نیما موفق به انجام آن نشد (رک: مرادی کوچی، ۱۳۷۹: ۱۳۴).

دهه‌های سی و چهل و پنجاه، سه دهه مهم و اثرگذار بودند که بنابه شرایط اجتماعی و آزادی بیانی که وجود داشت درون‌گراترین شاعران هم دست‌کم چند شعر اجتماعی سروده‌اند. «فروغ» احساساتی و خود سرِسه دفتر اولیه هم در دفترهای «تولد دیگر» و «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» به گرایش‌های اجتماعی علاقه‌مند شده و اشعاری که

سروده دست‌کمی از شعرهای «شاملو» و «اخوان» ندارند؛ با اینکه تعداد بسیار محدودی هستند و نباید از نظر دور داشت که عمر شاعر هم کفاف نداد تا اشعاری از این قبیل بسراید. عکس‌العمل فروغ به مسائل اجتماعی را می‌توان چنین دسته‌بندی کرد:

۳/۱. ایستادگی در برابر جامعهٔ مردسالار

سه دفتر اول «فروغ» با اینکه تغنیات دختری جوان است؛ ولی از آنجاکه همین دختر جوان در مقابل نظام مردسالار جامعه می‌ایستد مبارزه‌ای شخصی با این معضل اجتماعی را روایت می‌کند. آنجا که از تسلط مرد بر زن شکوه می‌کند، او را موجودی خودخواه می‌نامد:

بیا ای مرد، ای موجود خودخواه
بیا بگشای درهای قفس را
اگر عمری به زندانم کشیدی
رها کن دیگرم این یک نفس را
(فرخزاد، ۱۳۸۲: ۴۴)

اما گاه دختری به سرکشی «فروغ» نیز در برابر این نظام سنتی، تسلیم می‌شود:

آن داغ ننگ خورده که می‌خندید
بر طعنه‌های بیهوده، من بودم
گفتم: که بانگ هستی خود باشم
اما دریغ و درد که «زن» بودم (فرخزاد، ۱۳۸۲: ۱۷۴)

این دختر احساساتی هرچند محیط خانه را چون «قفس» می‌داند و دوست دارد مثل مردان در اجتماع حضور یابد: گاه دوست دارد به خانه بازگردد، در شعری که مشخص است برای همسرش «پرویز شاپور» بعد از جدایی‌شان سروده می‌گوید:

این درد را چگونه توانم نهم کنم
آندم که قلبم از تو به‌سختی رمیده است
این شعرها که روح تو را رنج داده است
فریادهای یک دل محنت‌کشیده است
گفتم قفس، ولی چه بگویم که پیش‌ازاین
آگاهی از دورویی مردم مرا نبود

دردا که این جهان فریبای نقش‌باز

با جلوه و جلای خود آخر مرا ربود (فرخزاد، ۱۳۸۲: ۶۲)

تفاوت زبان، عاطفه و صنایع بدیعی در اشعار اولیه و دفترهای پایانی شاعر، بیان‌کننده سیر تکامل قدرت شاعری و اندیشه وی است. در دفترهای پایانی آن دختر احساساتی به زنی ژرفاندیش تبدیل شده و درد خود را فراموش کرده و در اندیشه دیگران است و جالب است که از حبس ناامیدی و افسردگی دفترهای اولیه دیگر خبری نیست. همچنین تشخص زبان شعر او نسبت به سه دفتر قبلی کاملاً نمایان است که این مهم در سایه سخت‌گیری‌های «فروغ» نسبت به واژه‌ها به‌دست‌آمده است. برخی‌ها می‌گفتند که او گاهی اوقات دست‌کم بیست بار کلمه‌ای را جابه‌جا یا عوض می‌کرد تا به عبارت و مصراع دلخواهش تبدیل کند (رک: رؤیایی، ۱۳۵۷: ۸۹).

۳/۲. انتقاد از کم‌رنگ‌شدن ارزش‌های اخلاقی

یکی از مهم‌ترین شعرهای «فروغ» که زمینه غنایی و اجتماعی را به طرز ماهرانه‌ای درهم‌تنیده «آیه‌های زمینی» است. شاعر در سبک نگارش این اثر به «تورات» و «کتاب مقدس» نظر دارد و مرثیه‌گوی از دست‌رفتن ارزش‌های انسانی و جنایات بشر برای حفظ بقاع است. زبان شعر زیبایی و گیرایی به‌خصوصی دارد و وحشت‌زدگی او اوضاع آشفته و پریشان را به‌خوبی انتقال می‌دهد. تصاویر تازه و بدیع هم در آن کم نیست:

آنگاه خورشید سرد شد

و برکت از زمین‌ها رفت

و سبزه‌ها به صحراها خشکیدند

و ماهیان به دریاها خشکیدند

و خاک مردگان را

زان پس به خود نپذیرفت ...

... و راه‌ها ادامه خود را

در تیرگی رها کردند

دیگر کسی به عشق نیندیشید

دیگر کسی به فتح نیندیشید

و هیچ‌کس

دیگر به هیچ‌چیز نیندیشید

در غارهای تنهائی
 بیهودگی به دنیا آمد
 خون بوی بنگ و افیون می داد
 زنهای باردار
 نوزادهای بی سر زائیدند
 و گاهواره‌ها از شرم
 به گورها پناه آوردند
 چه روزگار تلخ و سیاهی
 نان، نیروی شگفت رسالت را
 مغلوب کرده بود (فرخزاد، ۱۳۸۲: ۲۸۲)

و در انتها می‌گوید که ریشه مشکلات در نبود «ایمان» است:

... و هیچ‌کس نمی‌دانست

که نام آن کبوتر غمگین

کز قلب‌ها گریخته، ایمان است ... (فرخزاد، ۱۳۸۲: ۲۸۷)

تشخص زبان و تصویرهای بدیع و گزارش اوضاع نابسامان جامعه انسانی، زمینه اجتماعی و غنایی را بسیار عالی بهم رسانده و شاعر بدن اینکه تعمّدی در این زمینه داشته باشد موفق به خلق اثری شده که مسائل اجتماعی را به طرز غنایی بیان کرده است. این شعر، شعری است که اگر تصویرهای زیبای آن را برای شرح بشکافیم در حق شعر جفا کرده‌ایم. ادراک مخاطب از این تصاویر متفاوت است و شرح آن سبب محدود شدن آن می‌شود، اما برای نمونه به عبارت «و راه‌ها ادامه خود را/ در تیرگی رها کردند» توجه کنید، دو جمله بسیار ساده ولی تصویری ناب و عالی. انگار کسی به امتداد مسیری نگاه می‌کند و جز تاریکی چیزی نمی‌بیند.

۳/۳. انتقاد از انسان‌های منفعل

شعر «عروسک کوکی» انتقاد از انسان‌هایی است که از خود اختیاری ندارند و یا دوست ندارند که داشته باشند نسبت به همه چیز بی تفاوت‌اند. زبان این شعر نسبت به اشعار دیگر نسبتاً صریح است و شاعر انسان‌های بی تفاوت را مثل عروسک‌های کوکی می‌داند که به ظواهر اکتفا کرده و احساس خوشبختی می‌کنند:

می‌توان یک عمر زانو زد

با سری افکنده در پای ضریحی سرد
می توان در گور مجهولی خدا را دید
می توان با سکه‌ای ناچیز ایمان یافت
می توان در حجره‌های مسجدی پوسید ...
... می توان همچون عروسک‌های کوکی بود
با دو چشم‌شیشه‌ای دنیای خود را دید
می توان در جعبه‌ای ماهوت
با تنی انباشته از گاه
سال‌ها در لابه‌لای تور و پولک خفت
می توان با هر فشار هرزه‌دستی
بی سبب فریاد کرد و گفت

«آه من بسیار خوشبختم». (فرخزاد، ۱۳۸۲: ۲۶۲ و ۲۶۳)

«دیدار در شب» بیان حسی است از افسردگی و بی تفاوتی انسان‌ها از زبان کسی که فکر می‌کند مرده است یا دست‌کم تفاوتی با مردگان ندارد. تصویر شهر و انسان‌ها بسیار زیباست:

من فکر می‌کنم که تمام ستاره‌ها
به آسمان گمشده‌ای کوچ کرده‌اند
و شهر، شهر چه ساکت بود
من در سراسر طول مسیر خود
جز با گروهی از مجسمه‌های پریده‌رنگ
و چند رفتگر
که بوی خاک رو به و توتون می‌دادند
و گشتیان خسته خواب آلود
با هیچ چیز روبرو نشدم

افسوس من مرده‌ام

و شب هنوز هم

گویی ادامه همان شب بیهوده‌ست

(فرخزاد، ۱۳۸۲: ۲۹۲)

از نظر «فروغ» زنده‌بودن و زندگی گردن دو مفهوم متفاوت هستند و بسیاری از انسان‌ها در ظاهر زندگی می‌کنند و باطناً مرده‌ای بیش نیستند؛ چراکه احساسات و عواطف بشری مرده است:

گاهی به این حقیقت یأس آور

اندیشه می‌کنید

که زنده‌های امروزی

چیزی به جز تفالۀ یک زنده نیستند؟

گوئی که کودکی

در اولین تبسم خود پیر گشته است

و قلب- این کتیبه مخدوش

که در خطوط اصلی آن دست برده‌اند -

به اعتبار سنگی خود دیگر

احساس اعتماد نخواهد کرد (فرخزاد، ۱۳۸۲: ۲۹۳)

تصاویر بکر و زبان ساده بعد غنایی این شکوائیه بر مرگ احساس و انسانیت را پررنگ کرده است.

«مرگ» و «عشق» دو روی یک سکه در اشعار «فروغ» به شمار می‌روند (رک: نوری علاء، ۱۳۴۸: ۲۳۵).

«قلب، این کتیبه مخدوش» شاید زیباترین تصویری است که در عبارات فوق، خودنمایی می‌کند. هنر «فروغ» آفریدن چنین تصاویر و گنجاندن آن در زبانی روان است که به نظر می‌رسد کار چندان سختی نیست و شاعر به راحتی از عهده ادای مطلب برآمده است و حاصل آن اشعاری است که با بهترین شعرهای معاصر برابری می‌کند. اشعاری که ذکر شد، بیشتر مربوط به موضوعاتی بود که به کل اجتماع بشری مرتبط هستند.

۳/۴. شکوه از اوضاع نابسامان کشور

در شعر «ای مرز پرگهر» روی سخن «فروغ» اوضاع نابسامان ایران است. سبک «فروغ» در این شعر طنزی است جدی که نشان از عمق درد شاعر دارد:

فاتح شدم

خود را به ثبت رساندم

خود را به نامی، در یک شناسنامه، مزین کردم

و هستیم به یک شماره مشخص شد

پس زنده‌باد ۶۷۸ صادره از بخش ۵ ساکن تهران

دیگر خیالم از همه سو راحت است

آغوش مهربان مام وطن

پستانک سوابق پرافتخار تاریخی

لالایی تمدن و فرهنگ

و جق و جق جفجغه قانون...

(فرخزاد، ۱۳۸۲)

سه عبارت پایانی این بند انتقادی است از اوضاع فرهنگی دهه ۴۰ است که روشنفکران درگیر آن بودند؛ «حسرت بر عظمت پرشکوه ایران باستان» «فروغ» بر آن‌ها می‌تازد و معتقد است باید حرکت کرد و به‌پیش رفت و با حسرت خوردن و خود را فریفتن چیزی عوض نخواهد شد.

تشبیهات در نوع خود بسیار زیبا هستند: «پستانک سوابق پرافتخار تاریخی»، «لالایی تمدن و فرهنگ» و «جفجغه قانون».

به نظر می‌رسد شعر «دلیم برای باغچه می‌سوزد» نیز سمبلی از اوضاع ایران است و «باغچه» نماد ایران:

کسی به فکر گل‌ها نیست

کسی به فکر ماهی‌ها نیست

کسی نمی‌خواهد

باور کند که باغچه دارد می‌میرد

که قلب باغچه در زیر آفتاب ورم کرده است ... (فرخزاد، ۱۳۸۲: ۳۷۲).

بدون تردید اگر زندگی مجال بیشتری به «فروغ» می‌داد شاید اشعار بیشتری از این دست می‌سرود، تحول اندیشه «فروغ» در دو دفتر آخر وی، نوید شاعری را می‌داد که شاید به یکی از بی‌رقیبان شعر معاصر بدل می‌شد. همین چند شعر اجتماعی او که به‌طور نامحسوسی زمینه‌غنایی در آن‌ها وجود دارد و درعین حال پیرنگ نیز هست، نشان می‌دهد که شعر «فروغ» چیزی کم از شعر «شاملو» و «اخوان» ندارد.

۴. مضامین غنایی و اجتماعی در نقاشی فرح اصولی

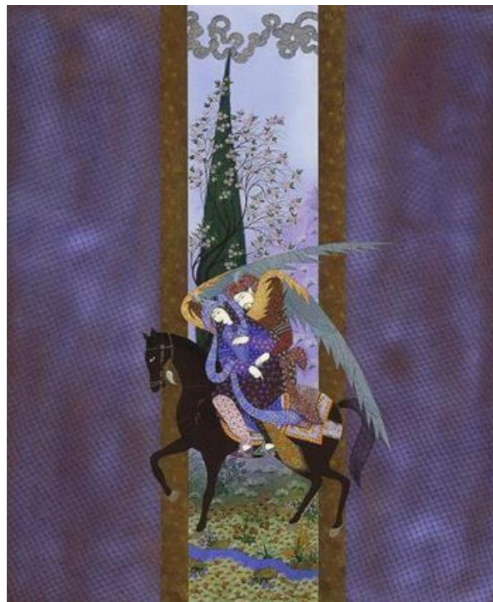
اصولی به سبب دانش تاریخی و فرهنگی، آنچه را که پیش تر در ذهن ته‌نشین داشته، در آثار خویش با سیاقی خاص نمود بخشیده است. وی با تلفیق فرم‌های سنتی و کاربست آن به شیوه مدرن به جایگاه جدیدی از زیبایی‌شناسی رسید (منتقمی و همکاران، ۱۴۰۱: ۳۲). استفاده از مضامین غنایی و اجتماعی کهن ادبی از این وجوه بارز سنت‌گرایی است.

توجه به پیکره انسان، نمادهای برجسته فرهنگی، احساسات و دیدارهای عاشقانه از نموده‌های این مضامین غنایی و اجتماعی است. تصویر شماره ۱ با پرداختن به مفهوم مادر و فرزند، کوشیده بخشی از یک ارتباط عاطفی خانوادگی را به تصویر بکشد.

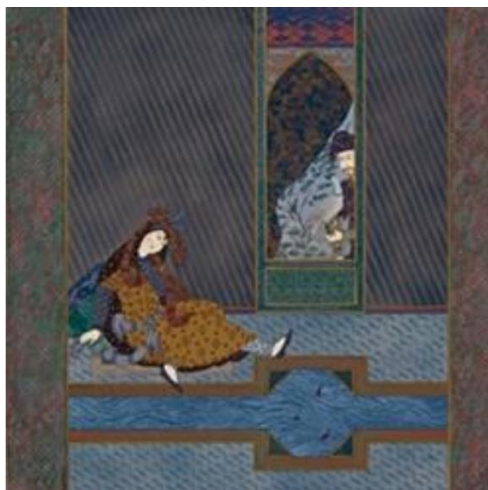


تصویر ۱. مادر و فرزند، اثر فرح اصولی. دوره معاصر.

بی‌شک مضامین عاشقانه به سبکی که در اشعار فارسی کهن نمود یافته یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد توجه فرح اصولی برای تصویرگری است. مضمونی که محوری‌ترین مقوله در حوزه ادبیات غنایی محسوب می‌شود. در تصویر شماره ۲ و ۳ وی به این مفهوم پرداخته است.

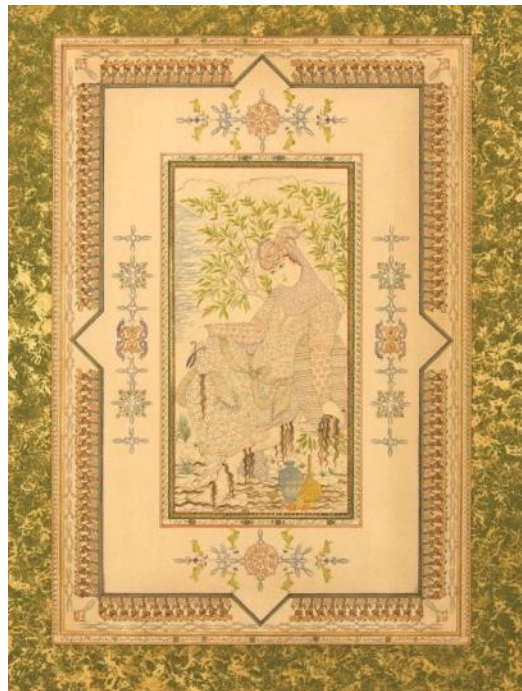


تصویر ۲. عاشقان، اثر فرح اصولی. دوره معاصر



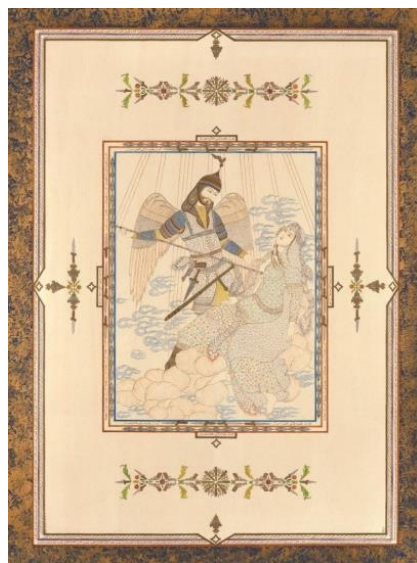
تصویر ۳. دیدار. اثر فرح اصولی. دوره معاصر

علاوه بر مضامین عاشقانه، زنان یکی از عناصر کلیدی مورد توجه وی در تصویرگری هستند. در تصویر شماره ۴ تکنگاره‌ای با مضمون زن ترسیم شده است.



تصویر ۴. زن در نقاشی فرح اصولی. دوره معاصر

ساخت اجتماعی نقش مهمی در نقاشی‌های فرح اصولی دارد. جامعه هنرمند در آثار وی جامعه‌ای آشفته، پرتنش و ناامن است. ترکیب‌بندی عناصر در آثار وی شاید نشان امیدواری هنرمند به فردایی بهتر در جامعه باشد. شخصیت‌های زن در این آثار نماینده شخصیت خود هنرمند است. شناخت معانی آثار فرح اصولی می‌تواند ما را به شناخت کامل‌تری از جامعه برساند و این همان کمکی است که جامعه‌شناسی هنر می‌تواند در جهت شناخت بهتر جامعه عرضه کند (عشقی، ۱۴۰۱: ۵۵). تصویر شماره ۵ به‌گونه‌ای نمادین به ترسیم وضعیت زنان پرداخته است.



تصویر ۵. با مضمون زنان و وضیت آن‌ها. اثر فرح اصولی. دوره معاصر

نتیجه‌گیری

«مشیری» شاعر اجتماعی به معنی خاص کلمه نیست. او بیشتر دغدغه زندگی آرام و بی‌سروصدا دارد و این آرامش را برای همه می‌خواهد. او از پیشرفت علمی و رفاه می‌هراسد؛ چراکه با بیشتر شدن آن‌ها ارزش‌های اخلاقی کم می‌شوند. برای همین روستا را به شهر ترجیح می‌دهد؛ درحالی‌که دیگر شاعران معاصر او در دفاع از کارگران، زنان، طبقات محروم و مسائلی از این قبیل شعر می‌سرایند و نگران از بین رفتن صفا و صمیمیت است تا اینکه دلواپس عظمت از دست رفته ایران باشد؛ حتی نگاه او به جنگ نیز لطیف و احساسی است. به همین دلیل است که ساده‌ترین اشعار او نیز غنایی هستند. اشعاری که عمدتاً در قالب نیمایی سروده شده‌اند و بعدها کسانی مثل «فروغ» در عاشقانه‌هایش به او نظر داشت.

خط سیر اشعار غنایی - اجتماعی «مشیری» شبیه یک خط مستقیم است، یعنی از ابتدا تا انتهای شاعری به همان شکل اولیه به روال خود ادامه می‌دهد به همین دلیل بیشتر از این نمی‌توان در مورد شعر او و خصوصیات غنایی - اجتماعی اشعارش - که عمدتاً مدیون عنصر عاطفه و زبان ساده است - بحث کرد. در مورد فروغ قضیه کاملاً متفاوت است؛ با اینکه مشیری در حکم پیشرو برای او بود و حتی نخستین شعر فروغ - که جنجال به پا کرد - با عنوان «گناه» توسط مشیری چاپ شد و وی در مقاله‌ای با عنوان «دختری با انگشتان جوهری» به نقد این شعر پرداخت؛ ولی این ماجرا سبب نشد که فروغ شاعری مقلد باقی بماند، خیلی زود متوجه اهمیت شعر شد و در دفترهای پایانی تلاش کرد رسالت یک شاعر را به نحو احسن به انجام برساند. برای تحقق این مسئله هم از هیچ کوششی فروگذار نکرد؛ نگه‌نو، صنایع بدیعی، زبان خاص، سبک شخصی و هر مسئله‌ای را که در تحول شعر یک شاعر نقش داشت، متحول کرد و در نهایت فروغی شد که با اینکه بسیار جوان رفت، ولی ماندگار شد. می‌توان گفت که پس از مشیری، شباهت فروغ به نادرپور خصوصاً از نظر تصویرسازی قابل توجه است؛ ولی شباهت او با مشیری در زبان و عاطفه پیرنگ حاکم بر شعر است، با این تفاوت که در شعر مشیری از ابتدا تا انتها در یک خط مستقیم سیر می‌کند؛ ولی در آثار فروغ، رشد می‌کند و می‌بالد و به یقین اگر مجال می‌یافت پرورده‌تر و پخته‌تر هم می‌شد.

فهرست منابع و مآخذ:

کتاب‌ها

- براهنی، رضا. (۱۳۷۱). طلا در مس. تهران: ناشر: نویسنده.
- جلالی، بهروز. (۱۳۷۵). جاودانه زیستن، در اوج ماندن. چاپ دوم، تهران: مروارید.
- رؤیایی، یدالله. (۱۳۵۷). از سکوی سرخ. تهران: مروارید.
- زرقانی، سید مهدی. (۱۳۸۷). چشم‌انداز شعر معاصر ایران، چاپ سوم، تهران: ثالث.
- زمانی نعمت‌سرا، کامران. (۱۳۸۰). در محفل عزای آینه‌ها. تهران: بهار دانش.
- سیاه‌پوش، حمید. (۱۳۷۶). زنی تنها (یادنامه فروغ فرخزاد). چاپ اول، تهران: نگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۰). با چراغ و آینه (در جستجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر ایران). چاپ دوم، تهران: سخن.
- _____ (۱۳۹۱). رستاخیز کلمات. چاپ سوم، تهران: سخن.
- عالی عباس‌آباد، یوسف. (۱۳۹۱). جریان‌شناسی شعر معاصر. چاپ اول، تهران: سخن.
- فرخزاد، فروغ. (۱۳۸۲). دیوان اشعار. چاپ سوم، تهران: ارمغان یوسف.
- مرادی کوچی، شهناز. (۱۳۷۹). شناخت‌نامه فروغ فرخزاد. چاپ اول، تهران: قطره.
- مشرف تهرانی، محمود [م. آزاد]. (۱۳۷۶). پریشادخت شعر (زندگی و شعر فروغ فرخزاد). تهران: ثالث.
- مشیری، فریدون. (۱۳۷۶). بازتاب نفس صبحدمان (کلیات اشعار ۲ ج). چاپ هفتم، تهران: سرچشمه.
- نظامی عروضی سمرقندی. (۱۳۸۶). احمدبن‌عمر بن‌علی، چهار مقاله. به اهتمام دکتر محمد معین، چاپ سیزدهم تهران: صدای معاصر.
- نوری، علاء اسماعیل. (۱۳۴۸). صور و اسباب در شعر امروز ایران. چاپ اول، تهران: بامداد.

مقالات

- شفیعی کدکنی، محمدرضا. شاعرانی که با آنها گریسته‌ام، بوی باران؛ ۱۱۷.
- عشقی، فهیمه. (۱۴۰۱). «رویکردی جامعه‌شناختی به آثار تصویری فرح اصولی (مجموعه فضیلت زخمی)». نشریه مطالعات هنر و زیبایی‌شناسی. دوره ۲، شماره ۳، ۱۰-۱.
- منتقمی، فاطمه؛ دادخواه، پژمان و شریف‌زاده، محمدرضا. (۱۴۰۱). «خوانش بینامتنی نقاشی‌های فرح اصولی». پژوهش در هنر و علوم انسانی، دوره ۷، شماره ۱، ۱-۱۰.